

ناپدید شدن امام موسی صدر  
۹ شهریور ۱۳۵۷



## عادت نمی‌کنیم

بسیست و هفت سال است که معمر قذافی حاکم لیبی در گردایی خود ساخته که اکنون به مردابی برای او بدل شد، دست و پایی زند. شاید زمانی که او امام موسی صدر و دو همراهش را به لیبی دعوت کرد تا نقشهٔ ربودن آن‌ها را در آن کشور اجرا کند، هرگز گمان نمی‌کرد دستور او برای ربودن امام موسی صدر به کابوسی ۲۷ ساله برایش مبدل شد. در این مدت، قذافی تلاش بسیاری کرد تا بتواند به نحوی خود را نجات دهد. ابتدا پس از آن که با صحنه‌سازی وسایل و چمدان‌های امام و همراهانش را به هتلی در شهر رم فرستاد، اعلام کرد امام صدر سفر خود را نیمه‌کاره رها کرده و لیبی را به مقصد رم ترک کرد. «من هم نمی‌دانم چرا به یکباره و بدون اطلاع ما این کار را کرد» اما پس از تحقیقاتی که مقامات قضایی لبنان و ایتالیا به طور جداگانه انجام دادند، معلوم شد امام موسی صدر هرگز لیبی را ترک نکرده. قذافی پس از آن، تاکتیک ترور شخصیت امام موسی صدر را به کار برد. او در سخنرانی سال ۱۹۸۴ خود امام صدر را عامل «ساواک» نامید و چون از این حربه نیز سودی نبرد به سناریو سازی‌های مختلف با هدف انحراف اذهان روی آورد، ابتدا اعلام کرد «من از ربودن امام صدر بی‌اطلاع‌ام و سر نوشت صدر را برویداز کسانی که اکنون جانشین او شده‌اند بپرسید.» پس از آن تئاتر، گروه تروریستی «ابونضال» را به صحنه آورد و او را عامل ربودن امام معرفی کرد. جالب این جاست که این قضیه پس از پیدا شدن جسد ابونضال در عراق مطرح شد. ضمن این که یکی از معاونین ابونضال در مصاحبه‌ای اعلام کرد در آن تاریخ اصولاً رابطهٔ ابونضال و لیبی به هم خورده بود و او اصلاً در آن تاریخ در لیبی نبوده تا بتواند دست به این کار بزند. بعد سر هتگ از در تهدید وارد شد و خانوادهٔ امام را تهدید کرد. مدتی هم سعی کرد تا آن‌ها را با پول راضی کند.

اوایل شهریور ۱۳۵۷ بود که امام موسی صدر به اصرار بومدین، رئیس جمه‌هور الجزایر و به دعوت رسمی قذافی به لیبی سفر کرد. امام قصد داشت در ملاقات با قذافی، شرایط حساس لبنان و خطرات آینده را مطرح کند و او را متقاعد کند که از آتش‌افروزی در لبنان دست بردارد و اجازه بدهد لبنانی‌ها خودشان مسائل‌شان را حل کنند. «سیف‌الاسلام» قذافی عقیده داشت برای حل مشکل لبنان یا باید مسیحیان و سایر طوایف مسلمان شوند و یا کشته شوند. امام اما فقط رهبر شیعیان لبنان نبود. او به تمامی لبنان تعلق داشت. بیست و هفت سال، زمان درازی است. خیلی‌ها دیگر عادت کرده‌اند. آن امامی که سودای محبوبیت و مرجعیت در قم را گذاشت و رفت، اما اهل عادت نبود. بیست و هفت سال پیش بود که آن اتفاق افتاد. تابستان بود و سه چهار روز مانده به عید فطر.